

کار

فعالیت فکری یا جسمی به منظور تولید کالا یا عرضه خدمات به شخص یا اشخاص. پښتو: [کار]

کار شاقه

کاری که بالای یک محبوس به صفت مجازات اضافی بخاطر تعذیب بیشتر وی تحمیل میگردد. پښتو: [شاقه کار]

کارکن قراردادی خدمات ملکی

کارکن حرفوی و خدماتی که با رعایت احکام قانون به منظور ارائه خدمات در اداره دولتی استخدام میگردد. پښتو: [د ملکی خدمتونو قراردادی کارکوونکی]

کار متناوب

کاری که بطور متوالی صورت نگرفته، بلکه در ساعات معین مطابق تقسیم اوقات صورت میگیرد. (مراجعه شود به کار). پښتو: [متناوب کار]

کار مزد

شکل پرداخت به مزدور مقابل فی واحد محصول تولید شده و یا کار انجام شده. پښتو: [د کار مزد]

کار نوبتی

کاری که در طول یک روز به صورت شفت که حداکثر هشت ساعت میباشد، تنظیم میگردد. (مراجعه شود به کار). پښتو: [نوبتی کار]

کارت پارسل

سندی که توسط کشور فرستنده اموال ترتیب و در آن تعداد بسته، وزن، نوعیت و آدرس مرسل و مرسل الیه درج میگردد. پښتو: [د پارسل کارت]

کارخانه

محلی که به منظور اجرای کار از طرف کارفرما برای کارگر یا کارگران اعمار گردیده و هدف آن تولید باشد. پښتو: [کارخانه]

کارفرما

شخصی (اعم از حقیقی یا حکمی) که شخص یا اشخاص حقیقی را برای انجام کاری در برابر مزد استخدام مینماید. پښتو: [کارفرما (کاربنوونکی)]

کارگر

شخصی حقیقی که در برابر مزدی برای شخص (اعم از حقیقی یا حکمی) کاری را انجام میدهد. پښتو: [کارگر]

کارگر زراعتی

شخصی که در مقابل مزد معین، مصروف امور زراعتی باشد. پښتو: [کرنیز کارگر]

کامل الاهلیت

شخصی که سن هجده سالگی را تکمیل نموده و دارای صحت عقل باشد. پښتو: [کامل الماهیت]

کانکور جرایم

حالتی که مجرم مرتکب چند جرم شده و تمام جرایمیش یکبار مورد محاکمه و مجازات قرار میگیرد. پښتو: [د جرمونو کانکور]

کأن لم یکن

اصطلاح عربی است که به معنی چیزی که گویا هیچگاه وجود نداشته، در نفی بکار میرود. پښتو: [کأن لم یکن]

کبابت میته

علامه ای از موت در آن ناحیه جسد میت که بزمین تماس دارد، ظاهر میگردد. پښتو: [میتیه کبابت]

کتاب اجندای محکمه

کتاب رسمی که در آن قاضی و یا محرر محکمه، زمان رسیدگی بر قضایایی وارده را تعیین و درج مینماید. پښتو: [د محکمې د اجندا کتاب]

کتابییه

زنی که معتقد به یکی از ادیان سماوی باشد.

پښتو: [کتابییه]

کروکی تفصیلی

نقشه ایکه، جزئیات صحنه جرم در آن، بطور مستقل مجسم میگردد. پښتو: [تفصیلی کروکی]

کتم نفس

بستن منفذ تنفسی (بینی و دهن) توسط دست، بالش، لحاف و یا وسایل دیگر که باعث مرگ میگردد.

پښتو: [د سا بندول]

کروکی خانه

کروکی ایکه در آن صحنه وقوع جرم با محیط اطراف آن ترسیم میشود. پښتو: [د کور کروکی]

کساد

حالی که در آن کسب و یا پیشه ای در بازار از رونق و چلش باز ماند. پښتو: [کساد]

کتمان حق

پوشانیدن و مستور نگهداشتن حق به هدف اتلاف آن.

پښتو: [د حق پټول]

کسر ذخایر

مبلغی که به اندازه آن بیلانس مجموعی ذخایر الزامی، از بیلانس مجموعی ذخایر حقیقی تجاوز کند.

پښتو: [د ذېرمو کسر]

کتمان مالیه

پنهان نمودن عواید قابل پرداخت مالیه (مالیه اصلی) مبنی بر انجام معامله ذریعه مؤدی بر مکلفیت های مالیاتی و تأدیاتی وی. پښتو: [د مالیه پټول]

کسرات

مصارفی که برای بدست آوردن و محافظه عایدات و تولیدات که وضع نمودن آن از عایدات، مطابق احکام قانون مجاز میباشد. پښتو: [کسرات]

کثرت حدود اربعه

زیاد بودن ملکیت های مجاور در چهار سمت عقار مدعی بها. پښتو: [د اربعه حدودو کثرت]

کشط

ازالۀ حرف یا کلمه ایکه در یک سند برای تزویر صورت گیرد. پښتو: [کشط]

کدستر

سرروی قطعات اراضی در ساحه را کدستر.

پښتو: [کدستر]

کشف جرم

مجموع فعالیت ها و اجراءات تخنیکي، که به منظور دریافت واقعیت ها یا حقایق جرمی، توسط ارگان های کشف در مطابقت به احکام قانون صورت گرفته و منتج به تداوم کار تحقیقاتی و قضائی میگردد.

پښتو: [د جرم کشف]

کرامت انسانی

ارزشی که مرتکب جرم، بنا بر آدمی بودن از آن برخوردار است. پښتو: [انسانی کرامت]

کروکی

نقشه تعمیراتی و پروژه های شهری که به شکل نمونوی (مودل) مبنی بر اهداف معین و مشخص در بدل قیمت از طرف شاروالی بدسترس اشخاص قرار داده میشود.

پښتو: [کروکی]

کفاره

مجازات معینی که مطابق به احکام شریعت تعیین گردیده و در موارد خاص تطبیق میگردد. پښتو: [کفاره]

کفالت

حالتی که شخص ضامن می شود هر وقت داین، مدیون را بخواهد، حاضر مینماید و هم چنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند، دعوی او قابل قبول میباشد. پښتو: [کفالت]

کفالت از دین

عقدی که بر اساس آن شخص ذمت ادای دین مدیون را در مقابل داین قبول مینماید. پښتو: [له دین څخه کفالت]

کفالت با تسلیم

تعهد نمودن در تسلیم مال. پښتو: [با التسلیم کفالت]

کفالت بالمال

تعهد نمودن به اداء مال. پښتو: [بالمال کفالت]

کفالت به مال

عقدی که بر اساس آن شخص مال را در صورت عدم تادیه دین مدیون برای داین تعهد نماید. پښتو: [په مال باندې کفالت]

کفالت به نفس

تعهد کفیل در برابر مکفول له به احضار شخصیکه از وی کفالت بعمل آمده است. پښتو: [په نفس کفالت]

کفالت معلق به شرط

تعهد کفیل در برابر مکفول له، به احضار شخص ثالث با در نظر داشت شرط یا شروطی. (مراجعه شود به کفالت). پښتو: [په شرط پورې معلق کفالت]

کفالت منجزه

کفالتیکه معلق به شرط نبوده و محول به زمان آینده نباشد. پښتو: [منجزه کفالت]

کفالت مؤجل

تعهد کفیل در برابر مکفول له در یک موعده معین مبنی بر احضار شخص مورد کفالت. پښتو: [مؤجل کفالت]

کفو

مماثلت یک شخص با شخص دیگر. پښتو: [کفو]

کفیل

شخص ضامن در پرداخت دین و یا عین و یا بدست آوردن یک حق. پښتو: [کفیل]

کفیل مدیون مفلس

شخصی که از مدیون مفلس کفالت می نماید. پښتو: [مفلس کفیل]

کلا

گیاهی خود روئست که بدون زرع در زمین می روید، در حکم مباح و غیر قابل تملیک برای شخص خاص باشد. پښتو: [کلا]

کلید جعلی

کلیدی که غالباً از طرف سارق حین ارتکاب جرم سرقت استعمال میگردد. پښتو: [جعلی کنجی]

کممک بلا عوض دولت

مساعدت های مالی دولت به اشخاص حقیقی و حکمی مطابق به احکام قانون. پښتو: [د دولت بلا عوضه مرسته]

کمیته بررسی بانک

اشخاص حقیقی که امور بررسی حسابها و اسناد بانک، تجدید نظر بر فعالیت ها و معاملات بانک و نظارت از رعایت قوانین قابل تطبیق در بانک را به عهده دارند. پښتو: [د بانک د بررسی کمیته]

کمیسیون فروش

مبلغی که کمیسیون کار از سر جمع عواید و فروش، به حساب فیصدی از مالک المالتجاره اخذ میکند. (مراجعه شود به کمیسیون کار). پښتو: [د پلورلو کمیسیون]

کمیسیون کار

شخصی که به اسم خود ولی به حساب دیگری معاملاتی را انجام میدهد و در مقابل اجرت به دست می آورد. پښتو: [کمیسیون کار]

کمیسیون کاری گمرکی

شغل غیر دولتی که بعد از کسب جواز از مراجع مربوطه، شخص در مطابقت به احکام قانون آنرا انجام داده می تواند. پښتو: [د گمرکی خپرو تیم]

کنایه

لفظی که مراد آن بدون موجودیت قرینه فهمیده نشود. پښتو: [کنایه]

کنترل معاملات مالی

بررسی و تدقیق اسناد معاملات مالی، با در نظر داشت تطبیق و قطعیت قبلی و بعدی. پښتو: [د مالی معاملاتو کنترول]

کنز

اموالی که مردم آن را در بطن زمین دفن کرده باشند، اعم از اینکه مربوط دوره جاهلیت و یا اسلام باشد. پښتو: [کنز]

کنسرسیوم (اتحادیه مؤقت شرکت ها)

اشتراک مؤقت چند شرکت تجارتي و یا تجارتخانه ها در یک مؤسسه بزرگتر که هدف شان کسب منفعت بیشتر میباشد. پښتو: [کنسرسیوم]

کنوانسیون ژنیو در مورد جنگ

توافق بین المللی که در ژنیو صورت گرفته و متضمن حسن رفتار با اسرای جنگی و اشخاص زخمی در جنگ میباشد. پښتو: [د جگړې په باب د ژنیو کنوانسیون]

کوپراتیف

جمعیت متشکل از اشخاصی که بصورت داوطلبانه برای نیل به یک هدف مشترک اقتصادی و یا اجتماعی دور هم جمع میشوند. پښتو: [کوپراتیف]

کوپراتیف ابتدائی

جمعیتی که اعضای آنرا حداقل یازده نفر تشکیل دهد. پښتو: [لومړنی (ابتدائی) کوپراتیف]

کوپراتیف ثانوی

جمعیتی که اعضای آنرا حداقل سه کوپراتیف ابتدائی تشکیل دهد. پښتو: [ثانوی کوپراتیف]

کوچی

آنچه اتباع که محل سکونت دایمی و ملکیت غیر منقول نداشته و نظر به شرایط جوی و اقلیمی و تأمین معیشت از یک محل به محل دیگر در سیر و حرکت میباشد. پښتو: [کوچیان]

کوچی بی بضاعت

کوچی ایکه غیر از مزدوری یا چوپانی دیگران، منبع عاید دیگری نداشته باشد. پښتو: [بی وزله کوچی]

کیسه بر

شخصی که پول و مال اشخاص را از جیب ایشان بطور خفیه می رباید. پښتو: [کیسه بر]